شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان



روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۰۲ ۰۷ ۹۹

۴ شنبه

۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه + ۴ صفحه ورزشی + ۴ صفحه کوله پشتی + ۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۲۰۹ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir

حدیث روز

نتیجه سستی در کارها به نتیجه نرسیدن است.

امام علی(ع)

رطوبت هوا ۲۲٪	۸° ↓ ۲۷° ↑
صبح ۱۵°	ظهر ۲۳°
عصر ۲۱°	شب ۱۵°

- اذان ظهر ۱۱:۲۴
- غروب آفتاب ۱۷:۲۷
- اذان مغرب ۱۷:۴۵
- نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲
- اذان صبح فردا ۳:۵۷
- طلوع آفتاب فردا ۵:۲۱

کاریکاتور



عدم دسترسی ۲۰ درصد دانش‌آموزان به موبایل، تبلت و اینترنت

علیرضا پاکدل

دیپلماسی شهری

دیپلماسی شهری و خواهرخواندگی؛ نگاهی فرصت‌آفرین



علی بغیری

عضو هیئت‌علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت(ع)

نتایج تحقیقات سازمان ملل نشان می‌دهد که دوسوم از جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۰ شهرنشین خواهند شد. هم‌اکنون، بیش از ۷۰درصد تولید ناخالص ملی کشورها در مراکز شهری حاصل می‌آید و شهرها، مراکز اصلی ایجاد بسیاری از مشکلات مشترک جهانی همچون تروریسم، مهاجرت، گرمایش جهانی، بیماری‌های واگیردار و آلودگی زیست‌محیطی هستند. به‌عنوان مثال، ۷۰درصد از گازهای گلخانه‌ای در شهرها تولید می‌شوند. همه این‌ها از افزایش حضور شهرها در معادلات بین‌المللی خبر می‌دهد و در اینجاست که مدیران شهری، خواهان ایفای نقشی مستقل در سیاست جهانی هستند.

شهروندان در بسیاری از کشورها، بیش از آنکه دربرابر سیاست‌های کلان کشور حساس باشند، به سیاست‌هایی توجه می‌کنند که محل زندگی آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. توسعه شهر به معنای توسعه کسب‌وکار و سطح رفاه آن‌هاست و با روند رو به توسعه افزایش اختیارات شوراهای شهری و شهرداری‌ها، توقع از مسئولان محلی بیشتر شده است. در پاسخ به این توقعات، مسئولان محلی سعی می‌کنند با گسترش ارتباطات با همتاهای خارج از کشور خود، محدودیت‌های سیاسی و بروکراسی طویل دولت‌ها را دور بزنند و به نحوی سریع‌تر، در جهت توسعه شهرهای خود با یکدیگر همکاری کنند. همچنین، هیچ‌یک از مسئولان کشوری به اندازه مسئولان محلی از ظرفیت‌ها و امکانات موجود در شهرهای خود مطلع نیستند. از طرف دیگر، مسئولان کشوری می‌دانند که واگذاری نقش‌ها به مسئولان محلی و افزایش اختیارات شهرداری‌ها نه‌تنها به افزایش محبوبیت آن‌ها منتهی می‌شود، بلکه توسعه شهرها درنهایت به توسعه کشور منتهی خواهد شد، از این‌رو دیپلماسی شهری نه‌تنها از طرف شهروندان و مسئولان محلی بلکه از طرف مسئولان کشوری نیز با استقبال روبه‌رو می‌شود. این نوع دیپلماسی، برخلاف دیپلماسی رسمی، هزینه‌ای را متوجه نظام بودجه کشوری نمی‌کند، زیرا مسئولان محلی با هزینه‌های ناشی از درآمدهای منطقه خود به آن مبادرت می‌ورزند و از طرف دیگر، روند توسعه را تسریع می‌کند، زیرا روابط میان مسئولان محلی، کمتر در کش‌وقوس حساسیت‌ها و تشریفات سیاسی قرار دارد و زبان توسعه و اقتصاد شهرها، راحت‌تر از طرف مسئولان مربوط در دو سوی مرزها، فهم و درک می‌شود. با این حال برخلاف دیپلماسی رسمی، دیپلماسی شهری مدعی است که روند توسعه باید از مسیر جزء به کل عبور کند و در اینجاست که می‌تواند رقیبی جدی برای دیپلماسی رسمی قلمداد شود. بسیاری از شهرداری‌های شهرهای بزرگ، دفتر امور بین‌الملل فعالی دارند که باوجود ارتباط با وزارت امورخارجه، کاملا از آن مستقل است؛ به‌عنوان مثال باوجود تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا در خروج از پیمان زیست‌محیطی پاریس، ۴۰۰ شهردار ایالات متحده که نماینده ۷۰میلیون جمعیت آمریکایی هستند، همچنان پایبندی خود به این پیمان را حفظ کرده‌اند. در این بین، لس‌آنجلس تا ۲۰۱۶، ۱۱درصد از تولید گازهای گلخانه‌ای خود را کاهش داده است و درصورت ادامه یافتن این روند، تا سال ۲۰۵۰ تولید این گازها را به صفر می‌رساند. همکاری میان مسئولان شهری با یکدیگر از سطوح دوجانبه فراتر رفته است و سازمان‌ها و گروه‌هایی همچون سی۴۰ (با هدف توسعه پایدار زیست‌محیطی)، ۱۰۰ شهر منعطف، شهرهای متحد و حکومت‌های محلی، سران شهرهای جهانی و شبکه شهرهای قدرتمند در سطح چندجانبه به توسعه دیپلماسی شهری مشغول هستند. همچنین، بسیاری از شهرها در پی تعمیق روابط دوجانبه، تفاهم‌نامه‌های خواهرخواندگی با یکدیگر منعقد کرده‌اند.

شهرهای خواهرخوانده یا شهرهای دوقلو به‌دنبال آن هستند که روابط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی میان خود را در جهتی مؤثر ارتقا دهند. قراردادهای این‌چنینی به بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۷ بازمی‌گردند که البته هدف اصلی در آن زمان حفظ صلح و سازش بوده است، با این حال روزبه‌روز بر نقش این قراردادها در حوزه‌های اقتصادی افزوده شده است. هم‌اکنون ۱۷ شهر در ایران نیز مجموعا با ۸۲ شهر از کشورهای مختلف دنیا تفاهم‌نامه خواهرخواندگی منعقد کرده‌اند و جالب آن است که باوجود قطع کامل دیپلماسی رسمی میان ایران و ایالات متحده، تهران و لس‌آنجلس خواهرخوانده هستند. آبادان، دلیجان، گرگان، همدان، اصفهان، کرمانشاه، مراغه، مشهد، قم، رشت، ساری، شیراز، تبریز، ارومیه، یزد و زنجان از دیگر شهرهایی هستند که با همتاهای فرامرزی خود خواهرخوانده شده‌اند. در این میان، تهران با ۲۱ تفاهم‌نامه در صدر و بعد از آن به ترتیب اصفهان با ۱۲ و تبریز با ۱۰ تفاهم‌نامه در مقام‌های بعدی قرار دارند. با این حال، مشکلات بی‌شماری مانع از رشد کمی و کیفی دیپلماسی شهری در ایران شده است که از جمله آن‌ها باید به غلبه مرکزگرایی در امور داخلی و سنگینی نظام اداری دولتی، سیطره نگاه سیاسی بر دیپلماسی شهری و وجود حساسیت‌های فرهنگی اشاره کرد، این در حالی است که این نوع دیپلماسی می‌تواند در جهت کاهش تنش در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای و تأمین نیازهای کشور، به‌ویژه در دوران تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، توسعه دیپلماسی عمومی و حفظ ارتباط با مردم کشورهای قدرتمند، پرفایده باشد.

چرا توقف کنم؟

بر مدار جزئیات



حبیبه جعفریان

نویسنده و روزنامه‌نگار

بعضی وقت‌ها احساس حماقت می‌کنم. احساس حماقت از آن امور پیچیده است. همیشه این‌طور نیست که خودت به‌شخصه احساس حماقت کنی. بعضی وقت‌ها این‌طوری است که دیگران با نگاه و رفتارشان به تو می‌فهمانند که «چه احمقی هستی!» و بین این دو تا، ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا. در این ۵۰۰، ۶۰۰ کلمه نمی‌گنجد که توضیح بدهم تفاوت ره دقیقا از کجاست تا به کجا. اما شاید بتوانم آن نوع دوم را کمی توصیف کنم. شاید بهتر باشد اول چند نمونه از آن موقعیت‌های «چه هالویی هستی» را بگویم و درواقع اعتراف کنم:

وقتی در خیابان فقط راه می‌روم؛ یعنی معلوم است که برای کاری یا چیزی دیرم نشده است و معلوم است که عازم نجات دادن دنیا نیستم.

وقتی حالم را می‌پرسند و می‌گویم خوبم، درحالی که واضح است هیچی خوب نیست، خوبم. پایم در فاجعه است و سرم در استتیک. (این جمله سهراب سپهری را که وقتی در بنارس هند بود، برای خواهرش نوشت، خیلی دوست دارم.)

وقتی نمی‌گویم که باید رفت.

وقتی می‌گویم که شعر می‌خوانم.

وقتی می‌گویم اینستاگرام، تلگرام، توئیتر و فیس‌بوک ندارم. هیچ‌وقت نداشته‌ام.

وقتی تلفنم را خاموش می‌کنم.

وقتی قراری مثلا برای ساعت ۵ دارم و رأس ساعت ۵ در محل حاضرم.

تازگی‌ها اما کشفی کرده‌ام، درواقع نخی پیدا کرده‌ام که این احساس‌های حماقت را به‌هم ربط می‌دهد. چیزی در این «وقتی»ها مشترک است؛ جزئیات، امور بیهوده؛ اموری که به کمک کسی یا جایی برای بهبود اوضاع جهان نمی‌آیند و وقتی درباره‌شان حرف می‌زنی یا بدتر از آن بهشان عمل می‌کنی، دیگران به تو می‌گویند دلت خوشه. آدم‌ها یک‌درصد هم احتمال نمی‌دهند کل ماجرا همین باشد. پرداختن به امور بیهوده، زندگی بر مدار جزئیات.

یکی از استادهایم در دانشگاه که روان‌شناسی درس می‌داد، روشی عجیب داشت. یکی را ناگهانی بلند می‌کرد و سوال‌های بنیادین از او می‌پرسید: «می‌دانی از زندگی چه می‌خواهی؟» و درحالی که طرف، قاعدتا، به تته‌پته افتاده بود، او در چشم‌هایش زل می‌زد و می‌گفت: «به من نگو که می‌خواهی بشریت را نجات بدهی. هدفت را در زندگی بگو». تصویری که من دکتر افشنگ را با آن همیشه به خاطر خواهم داشت، مردی است با پیراهنی خیلی سفید و خیلی آراسته که اگر اول صبح، ۷ صبح، وارد دانشکده می‌شدی، زیر چتر شاخه‌های یک درخت توت قرمز ایستاده بود و گاهی نوک برگ یا شاخه‌ای را هم بین انگشت‌هایش گرفته بود. گاهی فقط نگاهش می‌کرد. گاهی با او حرف هم می‌زد. گاهی فکر می‌کنم اگر از دانشگاه همین را آموخته باشم، از نجات‌یافتگان خواهم بود.

دنیا پر از بدی است و من شقایق تماشا می‌کنم. روی زمین میلیون‌ها گرسنه است. کاش نبود! ولی وجود گرسنگی شقایق را شدیدتر می‌کند و تماشای من ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد. یادم هست در بنارس، میان مرده‌ها و بیمارها و گداها از تماشای یک بنای قدیمی دچار ستایش ارگانیک شدم. پایم در فاجعه بود و سرم در استتیک. وقتی پدرم مرد، نوشتم پاسبان‌ها همه شاعر بودند. حضور فاجعه، یک آن دنیا را تلطیف کرده بود. فاجعه آن طرف سکه بود، وگرنه من می‌دانستم و می‌دانم که پاسبان‌ها شاعر نیستند. در تاریکی آن‌قدر مانده‌ام که از روشنی حرف بزنم. چیزی در ما نفی نمی‌شود. دنیا در ما ذخیره می‌شود و نگاه ما به فراخور این ذخیره است و از همه‌جای آن آب می‌خورد.

پانویس

هنوز در سفرم (سهراب سپهری، نامه‌ها و یادداشت‌ها) فرزان روز، ۱۳۸۰

زندگی به قرار شهادت

نگاه هشتم

غلامرضا بنی اسدی

شهدا عاشق بودند؛ عاشق خانواده، عاشق زندگی. کیف می‌کردند از لبخند فرزندشان. نیرو می‌گرفتند وقتی بانوی خانه‌شان با سینی چای وارد می‌شد. زندگی را با همه وجود حس می‌کردند و در زیبایی‌هایش غرق می‌شدند. بزرگی شهدا هم دقیقا در همین نگاه زیبابینشان بود که می‌دیدند و می‌فهمیدند و برای خدا از این همه گذشتند و راهی شدند. خواندن رازهایی که میان آنان و همسرانشان بود، انسان را به درک عظمت شهدا بیشتر واقف می‌کند، پس چند روزی از این اسرار زندگی‌ساز با هم خواهیم خواند؛ جایش سبز، «شهید دقایقی» که در وصیت‌نامه خطاب به همسرش نوشت: «اگر بهشت نصیبم شد، منتظرت می‌مانم.» حالا همسرش می‌گوید: «بچه‌ها را بزرگ کردم و نگذاشتم آب توی دلشان تکان بخورد... زندگی است دیگر و حالا منتظر نوبتم نشسته‌ام تا او این قدر پشت درهای باز بهشت، انتظارم را نکشد. البته بد هم نیست؛ بگذار یک‌بار هم او مزه انتظار را بچشد.»

جایش سبز، «شهید عبادیان» که خانمش در مرثیه‌ای غم‌انگیز خطاب به شوهر شهیدش نوشت: «بس نیست این همه سال دنبال تو دویدن و نرسیدن؟ تا وقتی تو بودی، از این شهر به آن شهر رفتن و آوارگی بود. وقتی هم رفتی، دربه‌دری و بی‌کسی... پس کی نوبت من می‌شود؟» بله، حالا دل همسران شهید برای هم‌سفرانی تنگ شده است که سال‌ها پیش پر باز کردند و پرواز را معنایی نوشدند. حالا بانوان شهدنوشیده از عشق شهدایند که بی‌تاب پروازند و راستی سِر جمیلی است شهادت که زندگی را به جمالی شایسته می‌رساند و پرواز را چنان شکوهی می‌بخشد که برخی را بی‌تاب پریدن می‌کند. باور دارم زندگی به قرار شهیدان، معنای تام‌وتمام «احلی من العسل» است. شیرین‌تر از هر چه عسل در دنیاست.

۲ مهر ۱۳۹۴

تاریخ‌نگار

وقوع فاجعه منا



رضا سلیمان نوری

تاریخ اعمال حج واجب حداقل از آن زمان که مکتوب شده است تا امروز که این متن را می‌خوانید، روزی چون ۲ مهر ۱۳۹۴ شمسی را به یاد ندارد. در این روز واقعه‌ای در منا رخ داد که به زعم دوست، دشمن، کوچک و بزرگ تنها لقبی که بدان می‌توان داد، «فاجعه منا» است. ماجرا از این قرار بود که صبح پنجشنبه، ۲ مهر، هم‌زمان با عید قربان، حاجیان از منا به‌سوی جمرات حرکت کردند. ۵ گذرگاه طریق‌المشاه، شارع‌الجوهره، سوق‌العرب، ۲۰۴ و ۲۰۶، زائران را از منا به جمرات وصل می‌کند. فاجعه مرگبار منا، جایی در میانه گذرگاه ۲۰۴ رخ داد. گذرگاه ۲۰۶ یک جاده بن‌بست است و زائران برای ادامه حرکت باید با ورود به گذرگاه فرعی ۲۲۳، وارد ۲۰۴ شوند. گذرگاه ۲۱۵ مسیر فرعی دیگری است که گذرگاه ۲۰۴ را به سوق‌العرب وصل می‌کند و در سال‌های گذشته، با ورود زائران گذرگاه ۲۰۶ به ۲۰۴، بخشی از زائران می‌توانستند با استفاده از گذرگاه ۲۱۵، به سوق‌العرب بروند و مانع تراکم و فشار جمعیت شوند. دلیل اصلی روی دادن فاجعه، بسته ماندن گذرگاه فرعی ۲۱۵ اعلام شده است که موجب شلوغی شدید جمعیت از ساعت ۸:۳۰ صبح و قفل شدن حرکت در ساعت ۸:۴۵ شد. زائران درصورت باز بودن گذرگاه فرعی ۲۱۵ می‌توانستند به‌راحتی از محل فاجعه خارج و به گذرگاه سوق‌العرب وارد شوند. علاوه‌بر این، خروجی گذرگاه ۲۰۴ به‌سوی جمرات با خودروهای پلیس عربستان سعودی بسته شد. در این حال، زائرانی که در گذرگاه ۲۰۴ بودند، از یک‌سو با فشار ورود زائران گذرگاه ۲۰۶ مواجه شدند و از سوی دیگر، نه راهی به جلو داشتند، نه راهی برای ورود به گذرگاه سوق‌العرب و بدین‌گونه فاجعه رخ داد. در این فاجعه براساس آمارهای اعلام‌شده از سوی کشورهای مختلف، حداقل ۲ هزار و ۴۳۱ نفر به شهادت رسیدند. تعداد شهدای ایرانی فاجعه ۴۶۴ نفر اعلام شد که ۹۹ نفر از آنان خراسانی بودند. غضنفر رکن‌آبادی، سفیر پیشین ایران در بیروت، معروف‌ترین شخصیت ایرانی و محسن حاجی‌حسنی کارگر، قاری مشهدی، معروف‌ترین شخصیت خراسانی شهیدشده در این فاجعه هستند.

بریده خوان

شهر از نو

شهر از نو

نوشته لارنس جی وایل/توماس جی کامپانلا

ترجمه نوید پورمحمدرضا

نشر اطراف/قیمت ۳۸ هزار تومان



شیکاگو پس از آتش‌سوزی سال ۱۸۷۱ مقاوم‌تر از قبل به‌پا خاست، همان‌طور که سان‌فرانسیسکو از دل زمین‌لرزه و آتش‌سوزی‌های سال ۱۹۰۶. هیروشیما و ناکازاکی، به رغم اضطراب و وحشت ناشی از حمله اتمی، هنوز پابرجا هستند. درسدن و کاونتری دوباره ساخته شده‌اند. ورشو که ۶۱درصد از جمعیت یک‌میلیون و ۳۰۰ هزار نفری خود را در خلال جنگ جهانی دوم از دست داده بود، سال ۱۹۶۷ از جمعیت پیش از جنگش، پیشی گرفت. حتی زمانی که هنوز آتش جنگ شعله‌ور بود، برنامه‌ریزان و طراحان شهری دوراندیش مخفیانه مشغول جمع‌آوری اسناد و مدارک شهری‌ای شدند که نازی‌ها به شکلی نظام‌مند در حال نابود کردنشان بودند. پس از جنگ، برنامه‌ریزان و طراحان شهری ورشو درحالی که فضاهای داخلی را مدرن و امروزی می‌کردند، نه‌چندان خلاقانه اما با دقت زیاد نماهای بیرونی صدها ساختمان در شهر قدیم و شهر جدید را از روی الگوی قدیمی و مثل گذشته ساختند. آن‌ها با حفظ الگوی خیابان‌های قدیمی، تنها به کشیدن یک آزادراه بزرگ از زیر مرکز شهر بسنده کردند.

پرماجراتر از همه این‌ها شاید داستان تانگشان چین باشد. سال ۱۹۷۶ در این شهر که در شمال‌شرقی پکن قرار گرفته است، زمین‌لرزه‌ای مهیب، جان حداقل ۲۴۰ هزار نفر و شاید بیش از دوبرابر این عدد از جمعیت یک‌میلیونی را گرفت. در طول یک دهه، مقامات چینی شهر را درقالب یک شبکه پیچ‌درپیچ از پروژه‌های مسکونی بتنی ۶طبقه بازسازی کردند. ژانویه سال ۲۰۰۲ درحالی که جهان نظاره‌گر درگیری‌ها و نبردهای افغانستان بود، نیمی از شهر گوما در کنگو (با جمعیت ۴۰۰ هزار نفر) زیر گدازه‌های آتشفشان ناپدید شد. با این حال، عده‌ای معتقدند که شهر گوما در آینده تغییر مکان می‌دهد و به حیاتش ادامه خواهد داد. آیا کسی شک دارد که کابل و قندهار یا بغداد و بصره پس از پایان جنگ‌های طولانی، دوباره سر برمی‌آورند؟

ادامه یادداشت از صفحه یک

به‌یاد دوران هشت‌ساله دفاع‌مقدس

... و فرصت ارتباط نزدیک با واقعیت‌های تاریخی و رخدادهای بزرگ اجتماعی را داشته‌ایم و توانسته‌ایم آن‌ها را با تمام وجود لمس کنیم. نسل ما تجربه حضور تاریخی در دوران دفاع‌مقدس را داشت و این تجربه به‌معنی درک آن لحظات و حضور در آن ساعت‌ها و روزها و شب‌ها چیزی است که باید قدر و قیمتش را دانست.

ما با چشم و گوش خود چیزهایی را از نزدیک دیدیم و شنیدیم که شاید اگر خودمان با آن‌ها روبه‌رو نشده بودیم، باورکردنشان برای ما آسان نبود؛ چنان که اکنون برای فرزندان خودمان بسیاری از آن‌ها درک‌شدنی نیست. ایثار و جان‌فشانی حیرت‌انگیز رزمندگان و ایثارگران، مقاومت جانانه مردم با دست خالی در مقابل اشغالگران، فداکاری شهروندان مناطق جنوب و غرب کشور، رشد اخلاقی و معنوی نوجوانان بسیجی، حضور یک‌پارچه نیروهای ارتش و سپاه، همراهی سربازان مسیحی و زردشتی با بقیه هموطنانشان و بسیاری جلوه‌های ارزشمند دیگر از دفاع‌مقدس حقایق درخشان و ماندگاری است که درک هر یک از آن‌ها توفیقی الهی به‌شمار می‌رود. ما عزیمت دوستان رزمنده را به‌چشم خود دیده‌ایم و دفاع مردانه از خاک و عقیده و ناموس و شرافت را شاهد بوده‌ایم و جنازه پاکشان را هم بر دست‌های خود برده‌ایم و دفن کرده‌ایم.

بالیدن و رشدکردن و بزرگ‌شدن و اوج گرفتن نوجوانان و جوانان این مرزوبوم را با چشم و گوش و تمام وجود خود احساس کرده‌ایم و دیده‌ایم که چگونه خلوص و اصالت یک باور می‌تواند انسان بسازد و تحول ایجاد کند و یک نوجوان ساده و معمولی را به جایگاه و مقام اولیای خدا برساند؛ چنان که راه سلوک و ریاضت ده‌ها ساله را در فرصت کوتاهی طی کند و لایق و شایسته مقام شهادت شود. حضور در آن مقطع خاص تاریخی و درک و شهود این حقیقت‌ها تجربه‌ای کاملا منحصربه‌فرد و خاص است که باید خداوند را به‌خاطر آن سپاس بگوییم و قدردان آن فرصت استثنایی باشیم.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

پرسش

شکل درست نگارش واژه قدغن / غدقن را توضیح بفرمایید.

پاسخ

«غدغن» درست است. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، زنده یاد نجفی در «غلط ننویسیم» و فرهنگ دهخدا هم نگارش درست این واژه را «غدغن» نوشته‌اند.

وزارت بهداشت ورود افراد بدون ماسک را به ناوگان حمل و نقل عمومی غدغن کرد. ✓

#زین_قند_پارسی